

تفسیر  
سورہ حمد  
(بخش دوم)



آیة اللہ سید رضا حسینی نسب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تفسیر آیه پنجم :

"إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ"

### ترجمه :

(خدایا) تنها تو را می پرستیم، و تنها از تو کمک می جوییم.

### شرح :

در آغاز سخن، شایسته است واژه های مندرج در این آیه شریفه را مورد بررسی قرار دهیم. این کلمات، عبارتند از: "ایاک"، "نعبد"، و "نستعین". اینک به شرح هریک از این کلمات می پردازیم.

**ایاک** - این واژه به معنای "تو را" می باشد. این کلمه ضمیر مفعولی است، و ضمیر مفعولی باید پس از فعل و فاعل بیاید. اما در این آیه کریمه، قبل از فعل و فاعل (نعبد) آمده است. بنا بر یک قانون علم ادبیات عربی، "تقدیم ما حقّه التأخیر، یفید الحصر". یعنی: مقدم داشتن آنچه حق آن متأخر بودن است، دلالت بر حصر می کند. بنا بر این، در معنای آیه یادشده، حصر نیز که معمولا با کلمه "فقط" به عربی و یا واژه "تنها" در فارسی بیان می شود، در نظر گرفته شده است. بر این اساس در ترجمه گفتیم: (خدایا) تنها تو را می پرستیم، و تنها از تو کمک می جوییم.

**نعبد** - این واژه به معنای "می پرستیم" می باشد.  
**نستعین** - این کلمه به معنای "کمک می جوییم" است

اکنون به منظور توضیح بیشتر، به شرح معنای عبادت که در این آیه شریفه، منحصرأ مخصوص خداوند، قلمداد گردیده است می پردازیم.

### **معنای عبادت**

در باره معنای کلمه "عبادت"، نظریات گوناگونی بیان شده است که به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

**الف** - دیدگاه اول این است که این واژه به معنای "الطاعة للمعبود"، یعنی: اطاعت و پیروی از معبود است.

**ب** - دیدگاه دیگر این است که عبادت به معنای "غایة الشکر"، یعنی: بالاترین مرتبه شکر گزاری است.

**ج** - نظریه دیگر این است که عبادت به معنای "الخضوع المطلق"، یعنی: خضوع مطلق و نهایت تعظیم در برابر خداوند است.

**د** - دیدگاه دیگر این است که عبادت به معنای "الاعتقاد بالوهیة المعبود و ربوبیته"، یعنی: ایمان به اله بود و ربّ بودن معبود است.

**ه** - نظریه دیگر اینکه عبادت به معنای این است که انسان خود را بنده و برده خدا بداند، و تنها او را به عنوان آفریننده و پروردگار جهان قلمداد نماید.

**و** - نظریه دیگر این است که عبادت، یکی از بالاترین مراتب عشق و محبت نسبت به معبود است، که در اصطلاح،

تتیم نامیده می شود، یعنی: بندگی عاشق دلداده در برابر محبوب و معبود خود. به منظور توضیح این معنای اخیر، مراتب و درجات عشق را از نظر شما می گذرانیم:

### **مراتب عشق به محبوب**

درجات و مراتب دوستی در برخی از تصانیف، مانند کتاب "ریحان و ریحان" و امثال آن، بدین شرح بیان گردیده است:

**مرتبۀ اول :** محبت است، که به عنوان نخستین گام در وادی هوی و دوستی قلمداد می شود.

**مرتبۀ دوم :** علاقه است، به معنای دلبستگی.

**مرتبۀ سوم :** کلف نامیده می شود، به معنای تعلق شدید.

**مرتبۀ چهارم :** وجد است، به معنای شور محبت.

**مرتبۀ پنجم :** عشق است. این واژه از کلمه "عشقه" که نوعی گیاه است گرفته شده ، که معمولا بدور تنه درختان دیگر و یا بر روی دیواره ها می تند و چنان به آن وابسته می شود که جدا ساختن آن دشوار است.

**مرتبۀ ششم :** شعف است، که به معنای سوزش دل به خاطر محبت می باشد.

**مرتبۀ هفتم :** لوعه است، که به معنای التهاب آتش دوستی است.

**مرتبہ ہشتم :** لَعَج نامیدہ می شود، کہ بہ معنای عشق سوزان می آید.

**مرتبہ نهم :** غَرَام است، کہ بہ معنای شور تَأَلَّم انگیز می باشد.

**مرتبہ دهم :** جَوَى (جَوَا) نامیدہ می شود، کہ بہ معنای شدّت وجد است.

**مرتبہ یازدهم :** تَتِيم است، کہ بہ معنای بندگی عاشق دلدادہ می آید.

**مرتبہ دوازدهم :** تَبَل نامیدہ می شود، کہ بہ معنای بیماری عشق است. شاعری می گوید:

أنت أمرضتني و أنت طيبتي

فتفضّل بنظرة يا حبيبي

و اسقني من شراب ودك كأسا

ثمّ زد في حلاوة التقريب

یعنی: تو مرا بیمار کردی و تو طیب من هستی. ای دوست، نظری بہ من بیفکن. و از شراب عشقت ، جامی بہ من بنوشان. آنگاه بر شیرینی تقرّب من با تو بیفزا.

**مرتبہ سیزدهم :** هِيَام نامیدہ می شود، کہ بہ معنای جنون عشق است.

بر اساس آنچه بیان شده، روشن می‌گردد که عبادت، صرفاً به معنای خضوع، یا خضوع بسیار نیست، تا گفته شود خضوع در برابر غیر خدا هم نوعی عبادت اوست. با این بیان، پاسخ وهابیان که به شیعیان اعتراض می‌کنند و تواضع و خضوع آنها در برابر پیامبران و امامان معصوم را به عنوان شرک به خدا قلمداد می‌نمایند، روشن می‌گردد. به منظور توضیح بیشتر، بحثی را تحت عنوان حقیقت عبادت و معیار تشخیص توحید از شرک، از نظر شما می‌گذرانیم:

### **معیار توحید در عبادت**

از آنجا که مهمترین مسأله در مباحث مربوط به توحید و شرک، شناخت معیار آن دو می‌باشد و تا این مسأله، به صورت کلیدی حل نشود، بخشی از مسائلی که جنبه روبنایی دارد، حل نخواهد شد، شایسته است مسأله توحید و شرک را در ابعاد مختلف، مورد بررسی قرار دهیم:

توحید به معنای یگانه پرستی، دارای ابعاد ذیل است:

#### **1 - توحید در ذات**

توحید در ذات، به دو صورت، مطرح می‌شود:

الف - خدا (و به تعبیر دانشمندان علم کلام: «واجب الوجود») یکی است و نظیر و مثلی ندارد، این همان توحیدی است که خداوند از آن در قرآن مجید به صورت های گوناگون یاد می‌کند و می‌فرماید:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ». سوره شوری: آیه 11

- هیچ چیز، نظیر و مثل او نیست.

و در جای دیگر می فرماید:

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا». سوره اخلاص: آیه 4

- هیچ همتا و مانندی برای او نیست.

البته گاهی این نوع از توحید، به صورت عوامانه، به گونه ای دیگر تفسیر می شود که رنگ توحید عددی به خود می گیرد و آن این که: خدا یکی است، دو تا نیست.

ناگفته پیداست که این نوع از توحید (عددی) شایسته مقام الهی نیست.

ب : ذات خدا بسیط است نه مرکب؛ زیرا ترکیب يك موجود از اجزای ذهنی یا خارجی، نشانه نیاز او به اجزای خود می باشد و «نیاز» نشانه «امکان» است و امکان ملازم با احتیاج به علت، و همگی با مقام واجب الوجود، ناسازگار است.

## 2 - توحید در خالقیت

توحید در خالقیت از مراتب توحید است که مورد پذیرش عقل و نقل می باشد.

از نظر عقل، ما سوی الله يك نظام امکانی است که فاقد هر نوع کمال و جمال است و هر چیز هر چه دارد، از سرچشمه

فیض غنیّ بالذّات گرفته است. پس آنچه در جهان از جلوه های کمال و جمال دیده می شود، همگی از آن او است.

و اما از نظر قرآن آیات فراوانی بر توحید در خالقیت، تصریح می نماید که به عنوان نمونه، به یکی از آنها اشاره می کنیم:

«قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ». سوره رعد: آیه

16

- بگو: خدا آفریننده همه چیز و یگانه و غالب است.

بنابراین، توحید در خالقیت به صورت کلی نمی تواند در میان إلهیون مورد اختلاف باشد. چیزی که هست، توحید در آفرینش دو تفسیر دارد که ما هر دو را یادآور می شویم:

الف: هر نوع نظام علّی و معلولی و روابط سببی و مسبّبی که در میان موجودات وجود دارد، همگی به علّة العلل و مسبّب الأسباب منتهی می شود و در حقیقت، خالق مستقل و اصیل، خدا است و تأثیر غیر خدا در معلول های خود، به صورت تبعی و اذن و مشیّت او است .

در این نظریه به نظام علّت و معلول در جهان، که علم بشر نیز از آن پرده برداشته است، اعتراف می شود. ولی در عین حال مجموع نظام به گونه ای متعلّق به خدا است و او است که این نظام را پدید آورده و به اسباب، سببیت و به علّت ها، علّیت و به مؤثرها تأثیر بخشیده است.



ب: در جهان، تنها يك خالق وجود دارد و آن خدا است و در نظام هستی، هیچ نوع تأثیر و تأثیری، میان اشیا وجود ندارد و خدا، خالق بلاواسطه تمام پدیده های طبیعی است و حتی قدرت بشر، در فعل او نیز، تأثیری ندارد.

بنابراین، در جهان يك علّت بیش نداریم و او جانشین تمام آنچه که علم، به عنوان علل طبیعی معرفی می کند، می باشد.

البته چنین تفسیری برای توحید در خالقیت، مورد عنایت گروهی از دانشمندان اشاعره می باشد ولی برخی از شخصیت های آنان؛ مانند امام الحرمین و در این اواخر، شیخ محمد عبده در رساله توحید، به انکار این تفسیر برخاسته اند و تفسیر نخست را برگزیده اند.

### 3 - توحید در تدبیر

از آنجا که آفرینش مخصوص خدا است، تدبیر نظام هستی نیز از آن او می باشد و در جهان تنها يك مدبّر وجود دارد و همان دلیل عقلی که توحید در خالقیت را تثبیت می کند، توحید در تدبیر را نیز به ثبوت می رساند.

قرآن مجید نیز، در آیات متعددی، خداوند را تنها مدبّر جهان معرفی می نماید و می فرماید:

«قل أغير الله أبعی ربّاً و هو ربُّ كلِّ شیء». سوره انعام: آیه

- بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم در حالی که او مدبّر همه چیز است.

البته همان دو تفسیری که درباره توحید در خالقیت بیان شد، در مورد توحید در تدبیر نیز مطرح می گردد و از نظر ما مقصود از توحید در تدبیر، انحصار تدبیر استقلالی به خدا است.

بر این اساس، این که در میان موجودات نظام هستی، نوعی تدبیرهای تبعی وجود دارد، همگی به اراده و مشیت خدا صورت می گیرد. قرآن کریم نیز، به این نوع مدبرهای وابسته به حق، اشاره می کند و می فرماید:

«قَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا». سوره نازعات: 5

- آنان که امور، نظام هستی را اداره می کنند.

#### 4 - توحید در حاکمیت

توحید در حاکمیت بدان معنا است که حکومت به صورت يك حقّ ثابت از آن خدا است و تنها او حاکم بر افراد جامعه می باشد، چنان که قرآن مجید می فرماید:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». یوسف: 40

- حقّ حاکمیت، تنها از آن خدا است.

بنابراین، حکومت دیگران باید به مشیت او صورت پذیرد تا انسان های وارسته ای زمام امور جامعه را در دست بگیرند و

مردم را به سرمنزل سعادت و کمال رهبری نمایند، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

«يا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ». ص: 26

- ای داوود، ما تو را به عنوان نماینده خویش در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق حکم و فرمانروایی نما.

### 5 - توحید در طاعت

توحید در طاعت، به معنای آن است که مطاع بالذات و کسی که پیروی از او، اصالتاً لازم است، خداوند بزرگ می باشد.

بنابراین، لزوم اطاعت دیگران؛ مانند پیامبر، امام، فقیه، پدر و مادر همگی به فرمان و اراده او است.

### 6 - توحید در قانونگذاری و تشریح

توحید در تقنین بدان معنا است که حق قانونگذاری و تشریح، تنها از آن خدا است. بر این اساس، کتاب آسمانی ما، هرگونه حکمی را که از چهارچوب قانون الهی خارج باشد مایه کفر، فسق و ستم قلمداد می نماید، آنجا که می فرماید:

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».

- آنانکه براساس قوانین الهی حکم نمی کنند، کافرند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

- آنانکه براساس قوانین الهی، حکم نمی کنند، فاسقند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

- آنانکه بر مبنای مقررات الهی حکم نمی نمایند، ستمگرانند.

## 7 - توحید در عبادت

مهمترین بحث پیرامون توحید در عبادت، تشخیص معنای «عبادت» است؛ زیرا همه مسلمانان در این مسأله، اتفاق نظر دارند که عبادت مخصوص خدا است و جز او را نمی توان پرستش نمود، چنانکه قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». حمد: 4

- تنها تو را می پرستیم و از تو کمک می جوییم.

از آیات شریفه قرآن، چنین استفاده می شود که این مسأله، يك اصل مشترك در میان دعوت تمام پیامبران بوده است و همه سفیران الهی به منظور تبلیغ آن، برانگیخته شده اند. قرآن مجید، در این زمینه می فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». نحل: 36

- میان هر امتی، پیامبری برانگیختیم که خدا را بپرستید و از سرکشان و طغیانگران، دوری گزینید.

بنابراین، در این اصل مسلم که پرستش، مخصوص خدا است و جز او را نباید عبادت نمود، سخنی نیست و هیچ فردی را نمی توان موحد دانست مگر این که این اصل را بپذیرد.

سخن در جای دیگر است و آن این که معیار تشخیص «عبادت» از غیر عبادت چیست؟

و آیا مثلاً بوسیدن دست معلّم، پدر و مادر، علما و دانشمندان و هر نوع کرنشی که در برابر ذوی الحقوق، صورت پذیرد، عبادت آنها بشمار می رود؟ و یا این که عبادت، به معنای مطلق خضوع و کرنش فوق العاده نیست بلکه در آن، عنصری معتبر است که تا آن عنصر در ماهیّت عمل تحقق نیابد، هیچ نوع خضوع، هر چند در حدّ سجده باشد، رنگ پرستش به خود نمی گیرد.

اکنون باید دید آن عنصر که به خضوع ها و کرنش ها، نام عبادت و عنوان پرستش می دهد، چیست؟ و این مسأله مبحثی مهمّ است.

### **برداشتی نادرست از عبادت**

گروهی از نویسندگان عبادت را به معنای «خضوع» و یا «خضوع فوق العاده»، تفسیر نموده اند، ولی این گروه، در حلّ يك رشته آیات قرآنی، فرو مانده اند. قرآن مجید به صراحت می فرماید به فرشتگان دستور دادیم که برای آدم سجده کنند:

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ». بقره: 34

- به فرشتگان گفتیم: بر آدم، سجده کنید.

سجده بر آدم درست به همان کیفیت بود که سجده بر خدا انجام می گرفت، در حالی که اولی ابراز تواضع و فروتنی بود و دومی، عبادت و پرستش.

اکنون چرا این دو سجده یکنواخت، دو ماهیت مختلف پیدا کردند؟

قرآن، در جای دیگر می فرماید: یعقوب پیامبر، با فرزندان خود، بر حضرت یوسف، سجده نمودند:

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا». یوسف: 100

- و حضرت یوسف، پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همه آنان برای وی به سجده درافتادند و یوسف گفت: ای پدر، این است تأویل رؤیایی که پیش از این دیده بودم و خداوند حقایق آن را ثابت فرمود.

لازم به تذکر است که مقصود حضرت یوسف، از رؤیای پیشین، همان است که در خواب دیده بود، یازده ستاره همراه با خورشید و ماه برای وی سجده می نمایند، چنانکه قرآن از زبان یوسف چنین می فرماید:

«إِنِّي رَأَيْتَ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ». سوره یوسف: آیه 4

یعنی: من یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم که برای من، سجده می نمایند.

از آنجا که حضرت یوسف سجده بستگان خود را به عنوان تأویل رؤیای یاد شده می شمارد، روشن می گردد که منظور از یازده ستاره، همان یازده برادر وی و مقصود از خورشید و ماه، پدر و مادر او می باشند.

با این بیان، روشن می گردد که نه تنها برادران یوسف، که پدر آنان، حضرت یعقوب پیامبر نیز برای وی سجده کرد.

### **حل اشکال، و معنای حقیقی عبادت**

تا اینجا روشن شد که اصل «ممنوعیت پرستش غیر خدا» مورد اتفاق همه موحدن جهان می باشد. از سوی دیگر معلوم گردید که سجده فرشتگان برای آدم و سجده یعقوب و فرزندان وی برای یوسف پرستش آن دو، به شمار نمی رود.

اینک بنگریم چه عاملی موجب آن می گردد که حرکتی يك بار، عنوان عبادت به خود بگیرد ولی بار دیگر، همان حرکت با همان ویژگی، از جرگه عبادت، بیرون باشد؟

با مراجعه به آیات قرآن، روشن می گردد که عبادت، خضوع در برابر موجودی است که توأم با خدا دانستن و یا نسبت دادن کارهای خدایی به وی باشد. از این بیان، به خوبی معلوم می شود که اعتقاد به خدا و یا اعتقاد به توانایی او بر انجام کارهای خدایی، همان عنصری است که هرگاه با خضوعی همراه باشد، به آن رنگ عبادت می بخشد.

مشرکان جهان؛ اعمّ از ساکنان شبه جزیره و مانند آنها، در برابر موجوداتی خضوع و خشوع می نمودند که آن ها را مخلوق خدا می دانستند، امّا در عین حال معتقد بودند که بخشی از کارهای خدا که حدّ نازل آن، حقّ بخشودگی گناهان و مالکیت مقام شفاعت باشد، به آنها واگذار شده است.

گروهی از مشرکان بابل در مقابل اجرام آسمانی، به پرستش می پرداختند و آنها را «ربّ» خود نه «خالق و آفریدگار» می دانستند، بعنوان کسانی که تدبیر و کارگردانی

جهان و انسان ها به آن ها واگذار شده است و سرگذشت حضرت ابراهیم، در مقام مناظره با آنان، روی همین اصل، صورت پذیرفت؛ زیرا مشرکان سرزمین بابل، هرگز آفتاب و ماه و ستارگان را خدای آفریدگار نمی دانستند بلکه آنان را مخلوقات قدرتمندی تلقّی می کردند که - ربوبیت و کارگردانی جهان، به آنان واگذار شده است.

آیات قرآنی نیز که بیانگر مناظره ابراهیم با مشرکان بابل است، روی کلمه «ربّ» تکیه می کند و لفظ «ربّ» به معنای صاحب و مدبّر مملوک خود می باشد.

عرب، به صاحب خانه می گوید: «ربّ البيت» و به صاحب مزرعه می گوید: «ربّ الضیعه» به خاطر این که کارگردانی منزل و کشتزار، برعهده صاحب آن می باشد.



قرآن مجید، با معرفی نمودن خدا به عنوان تنها مدبر و پروردگار جهان، به مبارزه با گروه مشرکان برمی خیزد و همگی را به سوی پرستش خدای یگانه فرا می خواند و چنین می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّيَ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». آل عمران:

51

- خدای بزرگ، ربّ من و ربّ شما است، پس او را بپرستید که این، راه راست می باشد.

و در جای دیگر می فرماید:

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ». انعام:

102

- او است خدایی که ربّ شما است، هیچ خدایی جز او وجود ندارد، آفریننده هر چیز است، پس او را پرستش نمایید.

و در سوره «دخان» می فرماید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ». سوره دخان: آیه شماره 8.

- خدایی جز پروردگار یگانه نیست، زندگی می بخشد و می میراند، پروردگار و مدبر امور شما و پدران پیشین شما می باشد.

قرآن کریم، به نقل از حضرت عیسی، چنین می فرماید:

«وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ». مائده:  
72.

- حضرت عیسی فرمود: ای بنی اسرائیل، خدا را بپرستید که ربّ من و شما است.

از آنچه گذشت به روشنی معلوم می گردد هرگونه خضوعی که از اعتقاد به ربوبیت و خدایی شخص و نسبت دادن کارهای الهی به وی، پیراسته باشد، نمی تواند به عنوان «عبادت» قلمداد گردد، هر چند از نظر خضوع و فروتنی در درجه نهایی باشد.

بنابراین، خضوع فرزند در برابر پدر و مادر و خضوع امت در مقابل پیامبر(صلی الله علیه وآله) که از چنین قیدی پیراسته است، هرگز عبادت آنان نخواهد بود.

براین اساس، بسیاری از موضوعات مانند:

تبرک جستن به آثار اولیای الهی و بوسیدن ضریح و در و دیوار حرم آنان، توسّل به عزیزان درگاه خدا،

صدا زدن بندگان وارسته پروردگار،

و بزرگداشت زاد روز و یا وفیات اولیای خدا و مانند آن ها،

که برخی افراد ناآگاه به آنها، رنگ پرستش غیر خدا و شرک می دهند، همگی از گردونه «عبادت» و پرستش غیرخدا، بیرون است.

## نتیجه عبادت

در پرتو عبادت خالصانه و اطاعت از خداوند، علاوه بر حصول اجر اخروی و پاداش الهی که بهشت برین است، روح انسان نیز تکامل می یابد و به مقام قرب الهی نائل می گردد. در برخی از کتب اسلامی مانند کتاب "عدّة الداعی" این حدیث قدسی را نقل نموده اند، که خدای بزرگ، خطاب به انسان چنین می فرماید:

یا ابن آدم، أنا غني لا أفقر، أتعني فيما امرتك، اجعلك غنيا لاتفتقر. یا ابن آدم، أنا حی لا اموت، اطعني فيما امرتك اجعلك حیاً لاتموت. یا ابن آدم، انا اقول للشیئ کن فیکون، اطعني فيما امرتك اجعلك تقول للشیئ کن فیکون.

یعنی: ای فرزند آدم، من بی نیازی هستم که هرگز محتاج نمی شوم، تو هم مرا اطاعت کن تا تو را بی نیازی گردانم که هرگز محتاج نگردی.

ای فرزند آدم، من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم، تو هم مرا اطاعت کن تا تو را زنده ای گردانم که هرگز نخواهی مرد.

ای فرزند آدم، من هر وقت به چیزی بگویم: باش، خواهد بود، تو هم مرا پیروی کن تا هر وقت به چیزی بگویی: باش، خواهد بود.

از این حدیث قدسی به خوبی روشن می گردد که گرچه انسان یک موجود ممکن الوجود است، ولی در پرتو عبادت و اطاعت اوامر خداوند، به مقام بی نیازی، جاودانگی، و مستجاب الدعوة بودن، نائل می گردد.

همچنین، در کتاب "مشارق انوار الیقین" چنین می خوانی:  
انّ لله عبادا اطاعوه فیما اراد، فیطیعهم فیما ارادوا.  
یعنی: برای خدا بندگانی هستند که او را در آنچه خواسته  
است اطاعت کرده اند، پس او نیز، آنان را در آنچه بخواهند  
اطاعت خواهد فرمود.

بر این اساس، حکیم بزرگ و فیلسوف نامدار جهان اسلام،  
ابونصر فارابی در "رساله اثبات مفارقات" چنین می گوید:  
هیچیک از اعضاء عالم سرکشی ندارد که بشود معلول  
انسان، از سوی دیگر، انسان هم حدّ یقف ندارد، پس  
مقتضی موجود است و مانع مفقود، پس چه منافاتی دارد  
که انسان بشود مبین حقائق عالم؟  
حافظ شیرازی نیز، با زبان غزل، در صدد تبیین این حقیقت  
است:

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد  
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود  
طلب از گم شدگان لب دریا می کرد

بیدلی در همه احوال خدا با او بود  
او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

فیض روح القدس از باز مدد فرماید  
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

در یک حدیث قدسی دیگر چنین آمده است که خداوند  
بزرگ می فرماید:

**عبدی اطعنی حتّی اجعلک مثّلی.**

یعنی: ای بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مثّلی (نمونه ای)  
از خود گردانم.

این مقام، اشاره است به منزلت خلیفة اللّهی انسان برای  
خدا.

حکیمان و ادیبان، به منظور تقرب این مطلب به ذهن افراد،  
مثالهایی را بیان نموده اند. یکی از این مثالها، این است که  
اگر آهن سرد و تیره ای را مدّتی در میان آتش قرار دهند، آن  
آهن نیز در نورانیّت و گرمی، مانند آتش می گردد.  
مولوی در این زمینه چنین می سراید:

رنگ آهن محو رنگ آتش است  
زاتشی می لافد و خومش وش است  
شد ز رنگ و طبع آتش محتشم  
گوید او من آتشم من آتشم  
آتشم من گر تو را شک است و ظن  
امتحان کن دست خود بر من بزن  
آدمی چون نور گیرد از خدا  
هست مسجود ملائک ز اجتبا

\*\*\*\*\*

## تفسیر آیه ششم : "اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ"

### ترجمه :

(خدایا) ما را به راه راست ، هدایت فرما.

### شرح :

به منظور شرح این آیه شریفه، نخست به بیان معانی مفردات آن می پردازیم:  
اهدنا - این کلمه به معنای "ما را هدایت فرما" می باشد.  
الصراط - این واژه به معنای "راه" است.  
المستقیم - این کلمه به معنای "راست" است.  
به منظور توضیح بیشتر، تفسیر معنای "هدایت" و مفهوم "صراط مستقیم" را بیان می نمایم:

### حقیقت "هدایت"

هدایت کردن، یعنی: راهنمایی کردن. و هدایت شدن، یعنی: راه یافتن.  
در اینجا چند پرسش مطرح می گردد که به اختصار، پاسخ آنها را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

### پرسش اول

سؤال نخست اینکه : مگر ما پس از پذیرش اسلام و شریعت راستین محمدی (ص) هنوز به راه راست هدایت

نشده ایم، که با این آیه از خدا می خواهیم تا ما را به صراط  
مستقیم هدایت فرماید؟

در پاسخ به این پرسش، به موارد ذیل بسنده می کنیم:

**پاسخ اول:** هدایت الهی، دارای مراتب و درجات گوناگونی  
است و فراتر از هر مرتبه، مرحله بالاتری نیز وجود دارد.  
هدایت یافتگی اولیاء الهی بالاتر از سطح هدایت یافتگی ما  
هست، و هدایت انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام،  
فراتر از همه.

بنا بر این، از خدا می خواهیم تا ما را از مرحله فعلی  
هدایت الهی، به مراحل بالاتر نائل گرداند.

**پاسخ دوم:** هدایت الهی، امری نیست که تا آخر عمر ما  
تضمین شده باشد، بلکه هر انسان، در هر لحظه ممکن  
است بر اثر عوامل انحرافی و گمراه کننده، از جاده مستقیم  
الهی منحرف شود و به بیراهه گمراهی سقوط کند.  
بنا بر این، از خدا می خواهیم تا همواره ما را تا آخر  
عمرمان، در صراط مستقیم خود ثابت قدم بگرداند.

**پاسخ سوم:** هدایت بر دو قسم است:

1. اراءة الطريق، یعنی: نشان دادن راه. مثل اینکه فردی  
به ما نشان دهد که راه رسیدن به هدفمان چیست.
2. ایصال الی المطلوب، یعنی: رساندن به هدف. مثل  
اینکه فردی دست ما را بگیرد و ما را به مقصد و  
هدفمان برساند.

روشن است که هدایت از نوع دوم، ارزشمند تر از نوع اول است. زیرا در پرتو آن، اطمینان به رسیدن به هدف، حاصل می‌گردد.

بنا بر این، ما از خدا می‌خواهیم، تا ما را با هدایت نوع دوم نیز، مورد لطف و محبت خود قرار دهد تا سعادت ابدی ما تضمین شود.

### **پرسش دوم**

پرسش دیگری که در این زمینه مطرح می‌گردد این است که مگر هدایت شدن امری اختیاری نیست که باید از جانب بنده برگزیده و انجام شود؟ و اگر چنین است، چرا از خدا می‌خواهیم که ما را هدایت فرماید؟ و اگر هدایت بدست خداست، آیا این امر به جبر منتهی نمی‌شود؟ در پاسخ به این پرسش، مسأله جبر و اختیار را گرچه بحثی پیچیده و مفصل است، ولی در اینجا به صورت کلی و فشرده در سه محور، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

**الف** - بسیاری از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، با صراحت کامل، جبر را رد می‌کنند و انسان را به عنوان موجودی انتخابگر و صاحب عقل و اختیار معرفی می‌نمایند. مثلا، در آیه سوم از سوره "الانسان"، چنین می‌خوانیم:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.

یعنی: ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه سپاسگزار باشد یا ناسپاس.

در آیه 29 از سوره کهف نیز، چنین آمده است:



وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.

یعنی: بگو حق از جانب پروردگار شما است، پس هرکس بخواهد ایمان آورد، و هرکس بخواهد کفر ورزد.

همچنین در آیه 256 از سوره بقره، چنین می خوانیم:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.

یعنی: در دین، اکراه و اجباری نیست. راه درست از بیراهه، روشن گردیده است.

بر اساس این آیات روشن الهی، انسان مختار است تا با آزادی کامل، راه هدایت را انتخاب کند، یا بیراهه ضلالت و گمراهی را برگزیند.

**ب** - آنچه باعث شده است تا برخی از افراد بدون دقت کامل در مجموعه آیات شریفه قرآن، گمان به جبر در هدایت و ضلالت ببرند، عدم فهم درست آنان از برخی از آیاتی است که عمق آنها بر آن گروه از مردم، آشکار نگردیده است.

به عنوان مثال، در آیه 213 از سوره بقره چنین آمده است:

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

یعنی: و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

برخی از اشخاص گمان برده اند که این آیه، نشانه جبر است و انسان، در هدایت شدن خود هیچ نقشی ندارد. این در حالی است که قبل از عبارت یادشده، مطالبی ذکر شده است که نشان می دهد: انسانهای هدایت یافته،

زمینه هدایت شدن را در خود به وجود آورده اند، و آنگاه مشمول هدایت ویژه الهی گردیده اند. برای توضیح این نکته، کلّ آیه را به شرح ذیل، از نظر شما می گذرانیم:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

یعنی: مردم يك اّمّت بودند؛ خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، بر آنان نازل فرمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. تنها کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنان رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهاپی را که به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود ایمان آورده بودند، به فرمان خودش، هدایت نمود. و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

همانگونه که ملاحظه فرمودید، افراد هدایت یافته، نخست با خواست خود ایمان آوردند، و آنگاه مورد هدایت خاص الهی قرار گرفته اند.

**ج** - نکته ای که باید در فهم این آیات شریفه قرآن مورد

دقت قرار داد این است که هدایت بر دو بخش است:

1. هدایت اوّلیه.

2. هدایت ثانویه.

مقصود از هدایت اولیه این است که افراد مکلف، با اختیار و انتخابگری خود، طرفداری از حق و حقیقت را برمی‌گزینند و از باطل و ظلم و ستم، بیزاری می‌جویند.

اما منظور از هدایت ثانویه، آن است که پس از انتخاب راه حق و حقیقت و عدالت توسط اهل ایمان، خداوند نیز هدایت ویژه خود را که موجب ایصال به مطلوب است، نصیب آنان می‌فرماید.

بنا بر این، هدایت نوع اول، با گزینش راه حق توسط بنده انجام می‌گردد، ولی هدایت نوع دوم، پس از فراهم شدن زمینه آن توسط بنده، به عنوان پاداش عمل از جانب خداوند بزرگ، صورت می‌پذیرد.

همچنین، ضلالت نیز بر دو بخش است:

1. ضلالت و گمراهی اولیه.

2. ضلالت ثانویه.

مقصود از گمراهی اولیه آن است که شخص، با اختیار خود، راه باطل را برگزیند و از حق و حقیقت رویگردان باشد. منظور از ضلالت ثانویه این است که در صورت انتخاب راه باطل توسط یک انسان ستمگر، خداوند نیز درهای عنایت خاص و هدایت‌هایی که ویژه انسان‌های با ایمان است را بر روی او نمی‌گشاید. زیرا شرط گشوده شدن این ابواب هدایت، خواستن خود شخص مکلف است، و از آنجا که در مرحله هدایت اولیه، او راه باطل را انتخاب کرده، عملاً خویش را از لطف الهی در هدایت ثانویه نیز، محروم ساخته است.

دسته اول از آیات قرآن که با صراحت، هدایت یافتن یا گمراه شدن را امری اختیاری می داند، به هدایت و ضلالت اولیه اشاره دارد.

اما دسته دوم از آیات که نمونه ای از آن را یادآور شدیم و هدایت و ضلالت را به امر خدا معرفی می کند، به هدایت و ضلالت ثانویه اشاره دارد.

بنا بر این، آیه 4 از سوره ابراهیم نیز، از همین قبیل است که می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

یعنی: ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش نفرستادیم؛ تا برای آنها روشننگری نماید؛ سپس خدا هر کس را بخواهد گمراه می سازد، و هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ و او توانا و حکیم است.

ابتدا خداوند، پیامبران را برای هدایت مردم می فرستد تا حقایق را تبیین نمایند. روشن است که اگر هدایت اولیه بدست خود مردم نبود، دلیلی برای ارسال پیامبران و فرستاد کتابهای آسمانی و تبیین حقایق برای آنان وجود نداشت.

اما پس از بیان شریعت و تبیین حقایق الهی، گروهی که آن را می پذیرند و پیروی از پیامبران را بر می گزینند، مورد لطف خداوند و هدایت ثانویه او قرار می گیرند، که به مشیت الهیه شامل حال آنان می گردد.

در حالی که این لطف خاص، نصیب کسانی که با اختیار خود در برابر پیامبران به مخالفت می پردازند نمی شود، و

در نتیجه این سرکشی و سرپیچی اختیاری ، راه حقیقت بر آنان پنهان می ماند و در گمراهی باقی می ماند.

### حقیقت صراط مستقیم

کلمه صراط، به معنای راه و جاده است. اما مقصود از صراط مستقیم در اینجا، طریق معرفت و عبادت خداوند است.

در آیه 60 و 61 از سوره "یس" چنین می خوانیم:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ . وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ .

یعنی: ای فرزندان آدم، آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمنی آشکار است. و اینکه مرا پرستید، که این است صراط مستقیم.

راه مستقیم، کوتاه ترین مسافت میان مبدأ و مقصد است. بنا بر این، گرچه همه راه ها به آن مقصد ختم شود، راه مستقیم می تواند انسان را در زمانی کمتر و با روشی آسانتر به مقصد نهایی برساند.

خدای بزرگ در آیه 69 از سوره عنکبوت، چنین می فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ .

یعنی: و آنان که در راه ما مجاهده کنند، قطعاً به راههای خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است. در این آیه ، به "سبل" یعنی راه ها به صورت جمع اشاره شده است که به خداوند ختم می شوند.

اما در آیه 101 از سوره آل عمران ، چنین می فرماید:

وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

یعنی: هرکه به خداوند اعتصام نماید، او به راه راست هدایت شده است.

در آیه 175 از سوره نساء نیز چنین آمده است:  
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ  
إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.

یعنی: اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او پیوستند، خداوند آنان را در رحمت و فضل خود وارد می سازد، و آنان را به راه راست هدایت می فرماید.  
در این آیات و امثال آنها، راه راست که یکی بیش نیست، به صورت مفرد مورد اشاره قرار گرفته است.

اینکه گفتیم: صراط مستقیم یا راه راست، کوتاهترین مسیر میان مبدأ و مقصد است، ریشه قرآنی دارد.  
برای توضیح این نکته، به دو آیه ذیل توجه فرمایید:  
در آیه 44 از سوره فصلت، چنین می خوانیم:  
وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ  
بَعِيدٍ.

یعنی: آنان که ایمان نمی آورند، در گوش آنها سنگینی است و گویا کورند و نمی بینند، آنان از جایگاهی دور، فراخوانده می شوند.

بنا بر این آیه شریفه، گمراهان که از نعمت صراط مستقیم که نزدیک ترین راه است محروم هستند، و از اینرو، از جایگاهی دور فراخوانده می شوند.

اما خدای بزرگ، در آیه 186 از سوره بقره، در باره بندگان خود که او را فرا می خوانند، چنین می فرماید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.

یعنی: هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند، من نزدیک هستم و هرگاه مرا فراخوانند دعوت آنان را پاسخ می دهم ، پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، باشد که راه یافته گردند.

\*\*\*\*\*

## تفسیر آیه هفتم :

"صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ"

### ترجمه :

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه کسانی که مورد خشم تو قرار گرفتند، و نه گمراهان.

### شرح :

این آیه شریفه، در صدد تبیین صراط مستقیم و توضیح ویژگیهای آن است. در آیه مذکور، یک ویژگی ثبوتی و دو نشانه سلبی به شرح ذیل ، وجود دارد.

**الف** - صراط مستقیم، راه نعمت یافتگان است.

قرآن مجید در آیه 69 از سوره نساء، چنین می فرماید:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا.

یعنی: کسانی که از خداوند و پیامبر او اطاعت نمایند، آنان با کسانی هستند که مورد نعمت خداوند قرار گرفته اند، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران، و آنان رفیقان شایسته ای هستند.

**ب** - صراط مستقیم، راه کسانی نیست که مورد خشم

خدا قرار گرفته اند.



قرآن مجید در آیه 81 از سوره طه، در این زمینه می فرماید:  
وَلَا تَطْفُوا فِيهِ فِجْلًا عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ.

یعنی: طغیان و سرکشی نکنید که خشم من بر شما فرود می آید ، و هرکس مورد خشم من قرار بگیرد، سقوط خواهد کرد.

بنا بر این، بیراهه ای که به سقوط انسان می انجامد، از آن کسانی است که مورد خشم و غضب خدا قرار گرفته اند. این در حالی است که صراط مستقیم ، رو به بالا است و انسان را به جایگاهی والا رفعت می دهد.

قرآن کریم در آیه 11 از سوره مجادله، چنین می فرماید:  
يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.  
یعنی: خداوند ، کسانی را که از شما ایمان آورده اند و کسانی را که دانش به آنان عطا شده است، بالا می برد، و خداوند به آنچه انجام می دهید با خبر و آگاه است.

**ج** - صراط مستقیم، راه منحرفان و سرگشتگان نیست. بنا بر این، امکان ندارد کسی در مسیر انحرافی حرکت کند، و در عین حال، خود را در طریق مستقیم به سوی خدا قلمداد نماید.

خداوند سبحان در آیه 16 از سوره بقره چنین می فرماید:  
أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَت تُّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.  
یعنی: آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریده اند، و تجارت آنها سودی نداده، و هدایت نیافته اند.

همچنین در آیه 36 از سوره نحل، چنین آمده است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ.

یعنی: ما در هر امتی پیامبری را برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب نمایید، پس خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

بنا بر این، هدایت که بر اساس راه یافتن به صراط مستقیم حاصل می‌گردد، با ضلالت در تعارض است و آندو قابل جمع نمی‌باشند.

در پایان، از خداوند متعال می‌خواهیم تا ما را به راه راست که جاده سعادت و طریق متنعمان الهی است، هدایت فرماید، نه کژراهه مغضوبان، و نه بیراهه گمراهان.

\*\*\*\*\*